



وکالت توربو

جمع بندی و حل تست آمادگی آزمون وکالت

متون فقه

دکتر گلستان رو

کتاب وکالت

هرگونه تکثیر، مطالعه و استفاده بدون اجازه کتبی از مؤسسه آموزش عالی فاضل به لحاظ قانونی و شرعی غیر مجاز بوده و موجب ضمان می گردد.

۱- «یشترط فیها علی الأحوط التنجیز بمعنی عدم تعلیق أصل الوكالة علی شیء» با توجه به این عبارت کدام یک از صیغه های زیر درست است؟

- (۱) إذا قدم زید، وکلته فی کذا
(۲) إذا أھلّ هلال الشهر، وکلته فی کذا
(۳) أنت وکيلي فی أن تبیع داري إذا قدم زید
(۴) إذا طلع الشمس، وکلته فی کذا

۲- اگر وکیل بر علیه موکل خویش اقرار کند: [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) یقبل إقرار الوکیل فی الخصومة علی موکله
(۲) یبقی فی وکالته لکن لا یقبل اقراره
(۳) تبطل وکالته
(۴) تنفصل الخصومه

۳- فی آی مورد لا تبطل الوكالة؟

- (۱) عروض الجنون الاطباقی علی الوکیل
(۲) بفعل الوکیل ما تعلقت به الوكالة
(۳) بفعل الموکل ما تعلقت به الوكالة
(۴) تلف ما تعلقت به الوكالة

۴- آی العبارة من العبارات التالية بیان للتوکیل الصحيح؟

- (۱) یصح التوکیل فی جميع العقود کالبيع و الصلح
(۲) یصح التوکیل فی اليمين و اللعان
(۳) لا یصح التوکیل فی فسخ العقد فی موارد ثبوت الخيار و إسقاطه
(۴) یصح التوکیل فی جميع العقود کالبيع و أما الصلح فلا یصح فيه

۵- « یشترط فی کل من الموکل و الوکیل البلوغ و العقل و القصد و الاختیار و یشترط فی الموکل کونه جائز التصرف فیما و کل فيه» با توجه به این عبارت وکالت در کدام گزینه صحیح است؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) سفیه برای طلاق زوجه اش و پرداخت مهریه وکیل بگیرد.
(۲) صغیر ممیز در اجرای عقد وکالت وکیل باشد.
(۳) مفلس در اجرای عقد بیع املاکش وکیل بگیرد.
(۴) سفیه برای خرید یک خانه وکیل بگیرد.

۶- «لا یجوز للوکیل أن یوکل غیره فی ایقاع ما توکل فيه لا عن نفسه و لا عن الموکل إلا بإذنه و معه یجوز بکلا النحوین» با توجه به این عبارت کدام گزینه درست است؟

- (۱) برای وکیل جایز نیست که از سوی خودش یا موکل ایقاعی را منعقد کند حتی با اذن
(۲) برای وکیل جایز نیست که ایقاعی را از سوی خودش یا موکل منعقد کند مگر با اذن موکل
(۳) برای وکیل جایز نیست که در واقع ساختن مورد وکالت به دیگری وکالت دهد، مگر با اذن موکل
(۴) برای وکیل جایز نیست کاری را واقع کند از سوی خودش یا وکیل اما با اذن موکل هر دو صورت جایز است.

۷- در کدام مورد سخن وکیل پذیرفته می شود؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) لو اختلفا فی التوکیل
(۲) لو اختلفا فی التلف أو فی تفریط الوکیل
(۳) لو اختلفا فی دفع المال إلی الموکل
(۴) لو اختلفا فی وقوع عقد الوكالة

۸- «یجوز أن یتوکل اثنان فصاعدا عن واحد فی أمر واحد، فإن صرح الموکل بانفرادهما أو کان لکلامه ظاهر متبع فی ذلک جاز لكل منهما الاستقلال فی التصرف من دون مراجعه الآخر و إلا لم یجز الانفراد لأحدهما»

- با توجه به این عبارت در کدام گزینه انجام مورد وکالت فقط به صورت اجتماعی امکان دارد؟
(۱) محمد به علی و روزبه وکالت داده و به آنها اجازه داده به طور اجتماعی و انفرادی وکالت کنند.
(۲) یوسف به متین و علیرضا وکالت داده و شرط کرده که به صورت انفرادی کار را انجام دهند.
(۳) محمد به یاسین و امیر وکالت داده و فقط به آنها گفته شما دو نفر وکیلان من هستید.
(۴) ظهور کلام موکل دلالت دارد که هر وکیل به طور مستقل می تواند کار مورد وکالت را انجام دهد.

۹- «ما کان شرطاً فی الموکل و الوکیل ابتداء شرط فیهما استدامة، فلو جُنا أو أغمی علیهما أو حجر علی الموکل فیما وُکل فيه» کدام گزینه در تکمیل این عبارت صحیح است؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) صحت الوكالة
(۲) تنفذ الوكالة
(۳) بطلت الوكالة
(۴) لا تنفذ الوكالة



۱۰- کدام گزینه در صیغه عقد وکالت درست است؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) لو قال الوکیل: «أنا وکیلک فی بیع دارک» مُستفهماً صح.
- (۲) توالی عرفی و موالات بین ایجاب و قبول شرط است.
- (۳) وکالت با معاطات و کتابت واقع نمی شود.
- (۴) إذا أهل هلال الشهر وکلّک فی کذا

۱۱- «یشترط فی الموکل فیہ أن یکون قابلاً للتفویض إلی الغیر بأن لم یعتبر فیہ المباشرة من الموکل» با توجه به این عبارت کدام یک از امور زیر قابل توکیل است؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) وکالت در خمس
- (۲) وکالت در حج
- (۳) وکالت در نماز
- (۴) وکالت در روزه

۱۲- «یشترط فی الموکل کونه جائز التصرف فیما وکل فیہ، فلا یصح توکیل المحجور علیه لفسه أو فلس فیما حجر علیهما» با توجه به این عبارت وکالت در کدام گزینه درست است؟

- (۱) وکالت دادن سفیه در بیع مال
- (۲) وکالت دادن ورشکسته در رهن مال
- (۳) وکالت دادن سفیه در عوض طلاق خلع
- (۴) وکالت دادن سفیه در طلاق

۱۳- کدام گزینه درباره عقد وکالت درست است؟

- (۱) و تصح بفعل ما ینافیه کما و کله فی بیع شیء ثم أوقفه.
- (۲) تبطل الوکالة بعروض الجنون
- (۳) تصح بفعل الموکل ما تعلقت به الوکالة کما لو وکله فی بیع شیء ثم باعه.
- (۴) تبطل الوکالة بمرض الوکیل

۱۴- کدام وکالت درست نیست؟

- (۱) وکاله المرتد عن الفطره
- (۲) وکالت سفیه از سوی دیگری در امور غیر مالی
- (۳) وکیل ورشکسته و موکل ورشکسته نیست.
- (۴) وکیل گرفتن صغیر در بیع

۱۵- آیا العبارة لا تصح فی شرائط الوکیل و الموکل: [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) یشترط فی الموکل کونه جائز التصرف فیما و کل فیہ
- (۲) یشترط فی الوکیل کونه متمکناً عقلاً و شراً من مباشرة ما توکل فیہ
- (۳) یشترط فی الموکل أن یکون إیقاعه جائزاً له و لو بالتسبیب
- (۴) یشترط فی الوکیل کونه جائز التصرف فیما و کل فیہ

۱۶- «یشترط فیما وکل فیہ أن یکون سائغاً فی نفسه»، با توجه به این عبارت وکالت در کدام یک درست است؟

- (۱) سرقت
- (۲) غضب
- (۳) زنا
- (۴) وصیت

۱۷- «لو لم یتمکن شراً أو عقلاً من إیقاع أمر إلا بعد حصول أمر غیر حاصل حین التوکیل» با توجه به این عبارت کدام شیوه وکالت درست است؟

- (۱) وکالت در طلاق زنی که در حبالة نکاح او نیست.
- (۲) وکالت در تزویج زنی و سپس طلاق دادن او
- (۳) وکالت در بیع خانه ای که قرار است بخرد.
- (۴) وکالت در تزویج زنی که پس از عده او را عقد کند.

۱۸- کدام گزینه صحیح است؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) تصح الوکالة فی العبادات
- (۲) لاتصح الوکالة فی العبادات
- (۳) تصح الوکالة فی العبادات البدنیة دون المالیه
- (۴) تصح الوکالة فی العبادات المالیه دون البدنیة

۱۹- کدام گزینه درست نیست؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) تصح الوکاله فی جميع العقود
- (۲) تصح الوکاله فی الايقاعات و حيازه المباحات و طلاق
- (۳) تصح الوکاله فی الشهاده و اليمين و لعان و اقرار و ايلا
- (۴) تصح الوکاله فی القبض و الاقباض و رجوع فی الطلاق

۲۰- «أنت وكيل في بيع أحد أملاكی أو في بيع ملكي» کدام گزینه درباره وکالت در این جمله درست است؟

- (۱) عامة من الجهتين
- (۲) مطلقة من جهة التصرف خاصة من جهة متعلقه
- (۳) مطلقة من جهة المتعلق خاصة من جهة تصرفه
- (۴) مطلقة من الجهتين

۲۱- کدام وکالت صحیح نیست؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) وکلتک علی أمر من الامور
- (۲) وکلتک علی جميع اموری
- (۳) وکلتک فی التصرف فی مالی
- (۴) وکلتک فی شراء بيت المعین

۲۲- کدام گزینه مصداق تخییر در متعلق و اطلاق در تصرف است؟

- (۱) لو قال: «أنت وكيل في بيع داري» مقابل المقيد بثمان معین أو شخص معین
- (۲) «أنت وكيل في بيع هذه الدابة أو هذه الفرش»
- (۳) «أنت وكيل في بيع داري أو صلحها أو هبتها أو إيجارها»
- (۴) و كله في جميع التصرفات الممكنة في داره المعينة

۲۳- «لا بد أن يقتصر الوكيل في التصرف في الموكل فيه على ما شمله عقد الوكالة صريحا أو ظاهرا و لو بمعونة قرائن حالية أو مقالية لو خالف الوكيل و أتى بالعمل على نحو لم يشمله عقد الوكالة فإن كان مما يجري فيه الفضولية كالعقود توقفت صحته على إجازة الموكل».

- با توجه به این عبارت کدام گزینه درست نیست؟
- (۱) اگر وکیل خلاف عقد انجام دهد، در ایقاعات باطل و در عقود غیرنافذ است.
 - (۲) وکیل در فروش خانه، خانه را اجاره دهد، عمل مباین انجام داده و فضولی است.
 - (۳) وکیل در فروش خانه با خیار، بدون خیار بفروشد، فضولی است.
 - (۴) وکیل در بیع خانه به ۱۰۰ آن را به ۹۰ بفروشد، صحیح است.

۲۴- مطابق عبارت زیر اگر کسی به دیگری وکالت در فروش مال خود دهد، آیا وکیل می تواند آن مال را برای خود خریداری کند؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- «لو وكله في بيع سلعة أو شراء متاع فان صرح بكون البيع أو الشراء من غيره أو بما يعم نفسه فلا إشكال، و إن أطلق فهل يعم نفس الوكيل فيجوز أن يبيع السلعة من نفسه أو يشتري له المتاع من نفسه أم لا؟ وجهان بل قولان، أقواهما الأول»
- (۱) در وکالت عام و مطلق می تواند.
 - (۲) در وکالت عام و مطلق نمی تواند مگر اینکه تصریح شده باشد که وکیل می تواند.
 - (۳) فقط در وکالت عام می تواند.
 - (۴) فقط در وکالت مطلق می تواند.

۲۵- کدام گزینه صحیح است؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) يجوز للوكيل أن يوكل غيره في ايقاع ما توكل فيه عن نفسه
- (۲) لو كان وكيل الثاني وكيلًا عن الموكل، تبطل وکالتہ بموت الوكيل الاول
- (۳) لو كان وكيل الثاني وكيلًا عن الموكل، كانت وکالتہ تبعًا عن الوکاله الوكيل الاول.
- (۴) لو كان وكيل الثاني وكيلًا عن الموكل، يكون للموكل عزله من دون عزل وكيل الاول.

۲۶- کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) للموكل أن يعزل الوكيل و هو لا يعزل بنفس عزله بل يعزل بعد القبول
- (۲) فللوكيل أن يعزل نفسه مع حضور الموكل و غيبته
- (۳) فلو أمضى الوكيل أمرا بعد عزل الموكل لم يكن نافذا
- (۴) فلو أمضى الوكيل أمرا بعد عزل و بلوغه اياه يكون نافذا

۲۷- لا تبطل الوكالة ب [۴۲۲۷۵۰۷۲].....

- (۱) موت الوکیل و الموکل و جنون و إغما
- (۲) تلف ما تعلقت به الوكالة
- (۳) فعل الموکل ما تعلقت به أو فعل الموکل ما ینافیہ
- (۴) ارتداد الوکیل

۲۸- لو وكله في استيفاء دينه من زيد فجاء إليه للمطالبة فقال زيد: خذها عن الدين الذي تطالبني به فلان فأخذها:

- (۱) كان قابضا للموکل و برأت ذمة زيد، و ليس له الاسترداد.
- (۲) صار وکیل زيد في قضاء دينه و كانت الدراهم باقية على ملك زيد
- (۳) كان قابضا للموکل و برأت ذمة زيد، و كان لزید استردادها
- (۴) صار وکیل زيد في قضاء دينه و ليس الدراهم باقية على ملك زيد

۲۹- التوكيل في الخصومة و المرافعة لكل من المدعي و المدعى عليه، بل لذوي المروءات من أهل الشرف و المناصب الجليلة أن يتولوا المنازعة و المرافعة بأنفسهم» کدام گزینه در تکمیل این عبارت درست است؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) يجوز / يستحب
- (۲) يكره / يجوز
- (۳) يجوز / يكره
- (۴) يستحب / يكره

۳۰- با توجه به عبارت زیر، از جمله وظایف وکیل خواهان چیست؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) «وکیل المدعی وظیفته بث الدعوی علی المدعی عند الحاكم، و إقامة البينة و تعديلها»
- (۲) اقامه دعوا و اثبات عدالت شهود
- (۳) تفصیل دعوا و درخواست تعديل بينه خوانده
- (۴) تبیین قلمرو دعوا و درخواست گواهی بر عدالت بينه
- (۵) افشا و اقامه دعوا و معرفی شهود

۳۱- «الوكيل بالخصومة لا يملك الصلح عن الحق أو الإبراء منه إلا أن يكون وكيلا في ذلك أيضا بالخصوص.» کدام گزینه درباره این عبارت صحیح است؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) وکیل در خصومت مطلقا حق صلح ندارد.
- (۲) وکیل در دعوا با وکالت در ابراء حق ابراء دارد.
- (۳) وکیل در دعوا با وکالت در صلح حق ابراء دارد.
- (۴) وکیل در دعوا حق صلح یا ابراء دارد.

۳۲- «يجوز أن يوكل اثنين فصاعدا بالخصومة كسائر الامور» این عبارت به کدام گزینه اشاره دارد؟

- (۱) هر فرد فقط می تواند دو نفر را وکیل خود نماید نه بیشتر.
- (۲) در خصومت و مرافعه فقط می توان دو نفر را وکیل خود نمود برخلاف سایر امور که محدودیتی ندارند.
- (۳) دو یا چند نفر می توانند به یک نفر وکالت دهند.
- (۴) دو یا چند نفر می توانند وکالت امری را از فردی قبول نمایند.

۳۳- اثبات وکالت با کدام یک در محکمه پذیرفته نیست؟ [۴۲۲۷۵۰۷۲]

- (۱) لو وكل رجل وکیلا بحضور الحاكم في خصوماته
- (۲) إذا ادعى عند الحاكم وکالته في الدعوى و أقام البينة عنده علیها
- (۳) إذا ادعاه من دون بينة و أحضر خصما و لم یصدقه في وکالته
- (۴) إذا ادعى عند الحاكم وکالته في الدعوى و یصدقه الموکل

۳۴- کدام گزینه درباره وکالت صحیح نیست؟

- (۱) لو وكله في الدعوى و تثبیت حقه علی خصمه لم یکن له بعد الإثبات قبض الحق
- (۲) لو و کله في استيفاء حق له علی غیره فجحد من علیه الحق لم یکن للوکیل مخاصمته
- (۳) لو وكله في قبض دينه من شخص فمات قبل الأداء لم یکن له مطالبة وارثه إلا أن تشملها الوكالة.
- (۴) لو وكله في إيداع مال فأودعه بلا إشهاد فجحد الودعي یضمنه الوکیل إلا إذا و کله في أن یودعه مع الاشهاد فخالف



وکالت توریو

جمع بندی و حل تست آمادگی آزمون وکالت

مَـنُونِ فقه

تحریر الروضه (ویژه آزمون مرکز وکلا)

دکتر گلستان رو

فصل اول: بیع

بخش اول: اقسام بیع

- ۱- ای مورد لا یكون من تقسیمات موضوع التجارة؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]
 (۱) محرم (۲) مستحب (۳) مکروه (۴) مباح
- ۲- اقسام «ما یکتسب به» از جهت حکم شرعی مطابق کتاب «شرح اللمعة» کدام است؟
 (۱) محرم، واجب (۲) محرم، مکروه، مباح (۳) واجب، مستحب (۴) مکروه، مستحب
- ۳- عبارت: «الاجرة على الافعال الخالية من غرض حکمی کالعبث.» دربردارنده کدام حکم تکلیفی است؟
 (۱) اباحه (۲) حرمت (۳) فاقد حکم تکلیفی ولی مالک نمی شود. (۴) کراهت
- ۴- در کدام گزینه، موضوع تجارت از جهت حکم، مانند «بیع الصلیب» است؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]
 (۱) بیع الصنم (۲) بیع الکل الماشیه (۳) بیع الابوال و الاروات مما یوکل لحمه (۴) بیع الدرغ و البیضة لاعداء الدین
- ۵- کدام مورد داخل در مکاسب محرمه یا ملحق به آن دانسته شده است؟
 (۱) کتابه للظالمین و لو بغير ظلم (۲) تعلم السحر لیتوقی به (۳) حفظ کتب الضلال و لو للنقص لها (۴) تزیین للرجل بالذهب و إن قلّ
- ۶- کدام گزینه یکی از مستثنیات حکم غیبت را بیان می کند؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]
 (۱) القول فی المومن بما یسوءه لو سمعه (۲) ذکر معایب الناس بالشعر و لا فرق بین المومن و الفاسق (۳) تلقین احد الخصمین حجه بان یغلب الخصم (۴) الشهادة على فاعل المحرم حسبة
- ۷- عبارت: «هی عمل یوجب طاعة بعض الجان له فیما یامره به» تعریف کدام است؟
 (۱) القیافة (۲) الکهانة (۳) السحر (۴) الشعیذة
- ۸- اخذ اجرت در کدام مورد، مصداق تکسب حرام به شمار نمی آید؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]
 (۱) تغسیل الموتی و تکفینهم (۲) تنظیف الموتی و وضوئهم (۳) دفن الموتی و الصلوة علیهم (۴) حمل الموتی إلى المغتسل و القبر
- ۹- «تجارت» به معنای «نفس تکسب» از جهت حکم شرعی چه اقسامی دارد؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]
 (۱) دو قسم الزامی از احکام خمسہ تکلیفیه (۲) تمام اقسام خمسہ تکلیفیه غیر از اباحه (۳) تمام احکام خمسہ تکلیفیه (۴) سه قسم غیر الزامی از احکام خمسہ تکلیفیه
- ۱۰- اخذ اجرت در کدام مورد، مصداق تکسب حرام به شمار نمی آید؟ (ارشاد سراسری ۹۰)
 (۱) تغسیل الموتی و تکفینهم (۲) تنظیف الموتی و وضوئهم (۳) دفن الموتی و الصلوة علیهم. (۴) حمل الموتی إلى المغتسل و القبر
- ۱۱- حرمت بیع سلاح و مانند آن به اعداء دین، مطلق است یا به زمان خاصی اختصاص دارد؟ (سراسری ۸۶)
 (۱) به زمانی اختصاص دارد که فروشنده دیگری وجود نداشته باشد. (۲) به زمان جنگ چه با مسلمین و چه با دیگران اختصاص دارد. (۳) به زمان جنگ یا آماده شدن برای جنگ با مسلمین اختصاص دارد. (۴) به زمانی اختصاص ندارد، بلکه در همه ی ازمه است.

هرگونه تکثیر، مطالعه و استفاده بدون اجازه کتبی از مؤسسه آموزش عالی فاضل به لحاظ قانونی و شرعی غیر مجاز بوده و موجب ضمان می گردد.



- ۱۲- در عبارت «و من آداب البیع ترک معامله الادنین و المحارفين و المؤوفين»، مراد از «المحارفين» چیست؟
 (۱) ذوی الشبهة فی المال
 (۲) ذوی الآفة و النقص فی ابدانهم
 (۳) الذین یحاسبون علی الشئء الدون
 (۴) الذین لا یبارک لهم فی کسبهم

بخش دوم: بیع و شرایط عقد و طرفین

۱۳- در صورت ردّ عقد فضولی، کدام مورد صحیح است؟

- (۱) یرجع المشتري علی البایع بالثمن، ان کان باقیاً، عالماً کان او جاهلاً
 (۲) لا یرجع المشتري علی البایع بما اغترم، عالماً کان او جاهلاً
 (۳) لا یرجع المشتري العالم علی البایع بالثمن، و ان کان باقیاً
 (۴) یرجع المشتري علی البایع بما اغترم، و ان کان عالماً

۱۴- لو باع درهماً و دیناراً بثوبین و ظهر الدرهم مستحقاً للغير و لم یجز المالك ... [۴۲۲۷۷۳۵۳]

- (۱) لا خيار للمشتري
 (۲) کان للمشتري خيار الشركة
 (۳) کان للمشتري خيار تبعض الصفقة
 (۴) کان للمشتري الخيار لو کان البیع علی الدرهم المعین

۱۵- در باب مقاصه کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) ودعی نمی تواند ودیعه را به عنوان تقاص اخذ کند.
 (۲) جواز مقاصه متوقف بر عدم وجود بینة یا عدم امکان ترافع است.
 (۳) پس از مقاصه، بیع آن به خود تقاص کننده جایز است؛ اگر چه بیع به دیگری سهل باشد.
 (۴) جواز مقاصه بنا بر مشهور متوقف بر اذن حاکم است اگر اذن امکان داشته باشد.

۱۶- با توجه به عبارت «إن قبض المشتري المبيع المجهول كان مضموناً علیه» مستند ضمان مشتری است؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]

- (۱) قاعده غرور
 (۲) به دلیل علم مشتری به بطلا بیع
 (۳) من اتلف مال الغير فهو له ضامن
 (۴) به دلیل قاعده کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و برعکس آن

۱۷- کدام مورد، صحیح است؟

- (۱) یجوز ابتیاع جزء معلوم النسبة مشاعاً و ان اختلفت اجزأؤه و کان الاصل معلوماً
 (۲) لو باع قفيزاً من صبرة بطل و ان یعلم کمیّة الصبرة
 (۳) لو باع شاة غیر معلومة من قطیع صحّ ان تساوات اثمانها
 (۴) لو باع المعدود وزناً بطل

۱۸- معامله در کدام مورد باطل است؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]

- (۱) بیع سمک الآجام
 (۲) بیع اللبن فی الضرع
 (۳) بیع الجلود و الاصواف و الاشعار
 (۴) همه موارد

۱۹- با فرض صدق اکراه نسبت به معامله با «المکره علی وجه مرتفع قصده اصلاً» این معامله مانند معامله با ... است.

- (۱) سفیه
 (۲) سکران
 (۳) فضول
 (۴) مجنون ادواری در دوره إفاقة

۲۰- «مقاص» در عبارت «يجوز لجميع من له الولاية تولی طرفی العقد الا من المقاص» به کدام معنی است؟

- (۱) طلبکاری است که مدیون دین او را انکار می کند.
 (۲) نماینده حاکم شرع است که مال مدیون را می فروشد.
 (۳) وکیل مالک است که مال موکل خود را می فروشد.
 (۴) ولی مالک است که مال مولی علیه را می فروشد.

۲۱- با توجه به عبارت «فالنماء المتخلل بین العقد و الاجازة للمشتري»، کدام گزینه صحیح است؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]

- (۱) اجازه کاشف از صحت عقد فضولی از هنگام وقوع است.
- (۲) اجازه ناقل است و عقد فضولی از هنگام اجازه صحیح است.
- (۳) اجازه در بیع فضولی عقد جدیدی است.
- (۴) بیع فضولی از ابتداء باطل است و اجازه تأثیری ندارد.

۲۲- با توجه به عبارت و يجوز للجميع تولی طرفی العقد إلا الوكيل و المقاض؛ کدام حکم صحیح است؟ وکیل و مقاض ...

- (۱) حکم حاکم را دارند و نظر آنها تحکیمی است.
- (۲) نمی توانند خودشان هم بایع باشند و هم مشتری مگر اینکه هر کدام از آن دو اذن داشته باشند.
- (۳) نمی توانند خودشان هم بایع باشند و هم مشتری مگر وکیل که اذن داشته باشد.
- (۴) نمی توانند نقش بایع با مشتری را ایفا نمایند.

۲۳- قدر مشترک اصطلاحات «اب»، «جد»، «وصی»، «وکیل»، «حاکم»، کدامیک از عناوین زیر است؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]

- (۱) ولی
- (۲) نماینده قانونی
- (۳) نماینده قراردادی
- (۴) قائم مقام

۲۴- عبارت «فالنماء المتخلل للمشتري و نماء الثمن المعین للبايع» با کدام یک از موارد زیر مطابقت دارد؟

- (۱) ناقل بودن
- (۲) تملیکی بودن عقد بیع ناظر بر عین معین
- (۳) کاشف بودن
- (۴) موارد «ب» و «ج»

۲۵- یشترب فی المبيع أن یكون طلقاً، فلا یصح بیع [۴۲۲۷۷۳۵۳]

- (۱) غیر المقدور
- (۲) ما لا یملك
- (۳) الوقف
- (۴) العبد

۲۶- ترجمه دقیق عبارت یشترب علم الثمن فلا یصح البیع بحکم احد المتعاقدين و ان ورد فی رواية شاذة جواز تحکیم المشتري کدام است؟

- (۱) علم به ثمن هنگام عقد شرط است بنابر این صحیح نیست که تعیین ثمن به رای یکی از متعاملین موکول شود هر چند در روایت نادری حکم قرار دادن مشتری جایز شمرده شده است.
- (۲) علم به ثمن هنگام عقد شرط است بنابراین صحیح نیست که تعیین ثمن به رای یکی از متعاملین موکول شود مگر آنکه مشتری کسی را برای تعیین ثمن حاکم قرار دهد.
- (۳) علم به ثمن هنگام عقد شرط است مگر آنکه طبق روایت با توافق متعاقدين مشتری حکم قرار داده شود.
- (۴) علم به ثمن هنگام عقد شرط است و در صورت اختلاف مشتری می تواند به حاکم رجوع کند.

۲۷- با توجه به عبارت یشترب فی اللزوم الملك لکل من المتبايعين لما ینقله من العوض فبدونه یقع العقد موقوفاً، کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) مالکیت شرط صحت است.
- (۲) مالکیت شرط لزوم است.
- (۳) بیع فضولی از اصل باطل است.
- (۴) اجازه مالک ناقل است.

۲۸- مستند عبارت لا یصح بیع المباحث قبل الحیازة، کدام است؟ [۴۲۲۷۷۳۵۳]

- (۱) لا بیع الا فی ملک
- (۲) مباحث قابل تملک نیستند.
- (۳) مباحث قابل حیات نیستند.
- (۴) مباحث ملک طلق نیستند.

۲۹- «یشترب فی اللزوم الملك لكل من البائع و المشتري لما ینقله من العوض» [۴۲۲۷۷۳۵۳]

- (۱) شرط لازم در بیع است که بایع و مشتری مالک چیزی باشند که به طرف مقابل انتقال می دهند.
- (۲) بیع در صورتی لازم است که بایع و مشتری نسبت به انتقال مال خود به دیگری اقدام کرده باشند.
- (۳) مالکیت بایع و مشتری نسبت به آنچه به طرف مقابل انتقال می دهند، شرط لزوم عقد بیع است.
- (۴) انتقال عوضین به بایع و مشتری در صورتی است که انتقال به صورت لازم و غیر قابل فسخ به عمل آید.



وکالت توربو

جمع بندی و حل تست آمادگی آزمون وکالت

پاسخنامه

۱- گزینه ۳ درست است. زیرا طبق متن بیان شده، در عقد وکالت شرط است که صیغه عقد و وقوع عقد، منجز باشد و مشروط به شرط یا وصفی نباشد، اما در گزینه ۱ و ۲ و ۴ عقد وکالت معلق شده است، در گزینه ۱ «وقتی زید آمد تو وکیل من در فلان چیز هستی» در گزینه ۲ «هرگاه هلال ماه دیده شد، تو وکیل من هستی» در گزینه ۴ «هرگاه خورشید طلوع کرد، تو وکیل من هستی» اما در گزینه ۳ متعلق و مورد وکالت، معلق شده است زیرا موکل می گوید: «تو وکیل منی در اینکه خانه ام را وقتی زید آمد، بفروشی» (مسئله ۱ کتاب وکالت تحریرالوسیله)

۲- گزینه ۳ درست است. زیرا در دعوا، اقرار وکیل بر علیه موکلش قبول نمی شود؛ پس اگر وکیل مدعی اقرار کند به قبض یا ابراء یا قبول حواله یا مصالحه یا اینکه حق دارای مدّت است یا بیّنه فاسق است، یا وکیل مدعی علیه اقرار به حق برای مدعی بنماید، قبول نمی شود و دعوا به حال خودش باقی است- چه در مجلس حکم اقرار کند یا در غیر آن- و با این اقرار عزل می شود و وکالتش باطل می شود؛ زیرا به گمان خودش بعد از این اقرار، او در این دعوا ظالم است. (مسئله ۲۷ وکالت)

۳- گزینه ۲ درست است. ترجمه عبارت: در کدام مورد وکالت باطل نمی شود؟ گزینه ۱: در صورت عروض جنون ابطاقی بر وکیل گزینه ۲: با انجام کار مورد وکالت توسط وکیل گزینه ۳: با انجام کار مورد وکالت توسط موکل گزینه ۴: با تلف آنچه مورد وکالت است. (مسئله ۲۳ وکالت)

۴- گزینه ۱ درست است. ترجمه پرسش: کدام عبارت از عبارات زیر در بیان توکیل درست است؟ گزینه ۱: وکالت دادن در همه عقود مانند بیع و صلح درست است. گزینه ۲ وکالت دادن در سوگند و لعان صحیح است (اما لا یصح و صحیح نیست) گزینه ۳ وکالت دادن در فسخ عقد و ثبوت خیار و اسقاط خیار صحیح نیست (اما یصح یعنی صحیح است). گزینه ۴ وکالت دادن در همه عقود صحیح است مانند بیع اما در صلح، صحیح نیست (که در صلح هم صحیح است). (مسئله ۱۰ وکالت)

۵- گزینه ۲ درست است. طبق این عبارت: «درموکل و وکیل شرط است که بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشند و در کار مورد وکالت، تصرف موکل جایز باشد و منع نداشته باشد» در نتیجه سفیه و ورشکسته که نسبت به تصرفات مالی محجور هستند نمی توانند وکیل بگیرند و صغیر و مجنون و مکره نیز حق وکالت ندارند، اما صغیر ممیز فقط در اجرای صیغه عقد می تواند وکیل باشد. (مسئله ۲ کتاب وکالت تحریرالوسیله)

۶- گزینه ۳ درست است. ترجمه عبارت: برای وکیل جایز نیست که دیگری را در واقع ساختن آنچه که در آن وکالت دارد- نه از طرف خودش و نه از طرف موکل- وکیل نماید مگر با اذن او و با اذن او هر دو قسم آن جایز می باشد. (مسئله ۱۹ وکالت)

۷- گزینه ۲ درست است. اگر میان وکیل و موکل در اصل وقوع عقد وکالت اختلاف شود، قول منکر عقد مورد قبول است چون اصل بر عدم وقوع عقد است. اگر اختلاف آنها بر سر تلف مال یا تفریط وکیل باشد، اصل بر عدم تفریط است و در نتیجه قول وکیل مورد قبول است. اگر اختلاف بر سر پرداخت مال به موکل باشد، اصل بر عدم پرداخت است و قول موکل مورد قبول است. (مسئله ۳۹ کتاب وکالت تحریرالوسیله)

۸- گزینه ۳ درست است. ترجمه عبارت: جایز است که دو نفر و بیشتر در یک چیز از طرف یک نفر وکیل شوند؛ پس اگر موکل صریحا آنها را منفردا وکیل نماید یا کلام موکل ظهور عرفی در انفراد داشته باشد که باید متابعت شود، برای هر کدام از آنها جایز است که در تصرف مستقلا و بدون مراجعه به دیگری عمل نمایند. وگرنه برای هیچ یک از آنها انفراد در عمل مورد وکالت جایز نیست و لو اینکه دیگری غایب یا عاجز باشد- چه به انضمام و اجتماع تصریح کرده باشد یا مطلق گذاشته باشد به اینکه مثلا بگوید: «وکالت دادم به شما» یا «شما دو وکیل من هستید» و مانند اینها- و اگر یکی از آنها بمیرد وکالت به طور کلی در صورتی که اجتماع را شرط کرده یا اطلاقی باشد که به حکم شرط اجتماع باشد، باطل می شود و وکالت شخص باقی مانده- اگر منفردا وکیل شده- باقی می ماند. (مسئله ۲۱ وکالت)

۹- گزینه ۳ درست است. طبق این عبارت: آنچه درباره وکیل و موکل در ابتدای عقد شرط است در ادامه عقد نیز شرط است پس اگر وکیل یا موکل، دیوانه شوند یا بیهوش شوند یا در کار مورد وکالت محجور شوند، وکالت باطل می شود. (مسئله ۶ کتاب الوکاله تحریرالوسیله)

۱۰- گزینه ۱ درست است. ترجمه: اگر وکیل بپرسد: من وکیل تو در فروش خانه ات هستم و موکل بگوید: بله، صحیح است. توالی عرفی در وکالت شرط نیست و با معاطات و به صورت کتبی واقع می شود. اما ترجمه گزینه ۴: هرگاه هلال ماه دیده شد، تو وکیل من در فلان چیز هستی که عقد وکالت معلق شده در حالی که باید منجز باشد و اصل عقد نمی تواند به شرط یا وصف معلق باشد، اما متعلق عقد و مورد وکالت می تواند معلق باشد مانند تو وکیل من در فروش خانه ام هستی که وقتی هلال ماه دیده شد، آن را بفروشی. (مقدمه و مسئله ۱ وکالت)

۱۱- گزینه ۱ درست است. طبق این عبارت: در کار مورد وکالت شرط است که قابل واگذاری به غیر باشد به این صورت که در آن عمل انجام مستقیم کار از سوی موکل، شرط نباشد. در نتیجه وکالت در عبادات بدنی مانند نماز، روزه و حج صحیح نیست هرچند نیابت در این امور ممکن است چون شروط نیابت با وکالت فرق دارد اما در عبادات بدنی مانند خمس و زکات، وکالت امکان دارد. (مسئله ۹ وکالت تحریرالوسیله)

۱۲- گزینه ۴ درست است. ترجمه: «و در موکل شرط است که در آنچه وکالت می دهد، تصرفش در آن جایز باشد؛ پس وکیل گرفتن محجور علیه به خاطر سفاهت یا بی پولی (ورشکستگی) در آنچه که در آن محجور شده صحیح نیست» بر خلاف آنچه در آن محجور نشده مانند طلاق که می تواند دیگری را وکیل کند. (مسئله ۲ وکالت)

۱۳- گزینه ۲ درست است. وکالت عقد جایز است و با مرگ وکیل یا موکل باطل می شود با جنون دائم نیز باطل می شود و در جنون ادواری نیز بنا بر احتیاط باطل می شود همچنین با بیهوشی یا انجام کار مورد وکالت یا انجام عمل منافی مورد وکالت مانند فروش مال یا وقف مالی که وکالت در بیع آن داده توسط موکل. اما بیماری وکیل یا موکل موجب بطلان وکالت نیست. (مسئله ۲۳ کتاب وکالت تحریرالوسیله)

۱۴- **گزینه ۴ درست است.** وکالت کافر و مسلمان و مرتد صحیح است، وکالت سفیه و ورشکسته از سوی کسی که محجور نیست، وکیل گرفتن صغیر جایز نیست مگر در اموری که جایز است انجام دهد مانند وکالت دادن در وصیت بچه ده ساله در امور معروف پسندیده. (مسئله ۳ و ۴ و ۵ وکالت)

۱۵- **گزینه ۴ درست است.** ترجمه: کدام عبارت درباره شرایط وکیل و موکل درست نیست؟ گزینه ۱: در موکل شرط است که در آنچه وکالت می دهد، تصرفش در آن جایز باشد. گزینه ۲: در وکیل شرط است که تمکن عقلی و شرعی داشته باشد که خودش در آنچه که وکالت پیدا کرده انجام دهد گزینه ۳: در موکل شرط است که واقع ساختن مورد وکالت برایش و لو به تسبیب جایز باشد. گزینه ۴: در وکیل شرط است که در آنچه وکالت می دهد، جایز التصرف باشد. (اما در موکل شرط است نه در وکیل چون ممکن است وکیل ورشکسته باشد و جایز التصرف نباشد اما موکل ورشکسته نباشد). (همان)

۱۶- **گزینه ۴ درست است.** ترجمه: «در آنچه که در آن وکالت داده می شود شرط است که ذاتا جایز باشد» و موکل بر انجام آن شرعا قدرت داشته باشد، پس در معصیتها مانند غصب و دزدی و قمار و مثل آنها و بر فروش مال دیگری بدون آنکه ولایتی بر آن داشته باشد، وکیل گرفتن صحت ندارد، و قدرت داشتن بر مورد وکالت در خارج- با اینکه وقوع آن از او شرعا صحیح است- معتبر نیست؛ پس برای کسی که توانایی گرفتن مالش را از غاصب ندارد، جایز است که کسی را که بر انجام آن قدرت دارد، وکیل نماید. (مسئله ۷)

۱۷- **گزینه ۲ درست است.** ترجمه: «اگر شرعا یا عقلا بر واقع ساختن چیزی تمکن نداشته باشد مگر بعد از پیدا شدن چیزی که در وقت وکالت دادن حاصل نیست.» یعنی وکالت در کاری که انجامش مقدمه ای دارد در حالی که مقدمه اش فراهم نیست، صحیح نیست مگر اینکه ابتدا وکالت در مقدمه و سپس در خود عمل بدهد یعنی گزینه ۲ یا به طور کلی وکالت در همه امور بدهد. اما در سایر موارد مانند گزینه ۱ و ۳ و ۴ صحیح نیست. (مسئله ۸ وکالت)

۱۸- **گزینه ۴ درست است.** ترجمه: «وکالت در عبادات مالی صحیح است اما در مالی صحیح نیست» شرط است که مورد وکالت قابل واگذاری به دیگری باشد؛ به اینکه مباشرت خود موکل در آن شرط نباشد. پس اگر عملی را قبول کند که مقید به مباشرت خود موکل باشد توکیل در آن صحیح نیست و اما توکیل در عبادت های بدنی مانند نماز و روزه و حج و غیر اینها صحیح نیست اگر چه فرضا نیابت در آنها از زنده صحیح باشد مانند حج از شخص عاجز، یا از میت مانند نماز و غیر اینها؛ زیرا شروط نیابت با وکالت فرق دارد، ولی وکالت در عبادت های مالی مانند زکات و خمس و کفارات در خارج کردن آن از بقیه اموال و رساندن به مستحق صحیح است. (مسئله ۹ وکالت)

۱۹- **گزینه ۳ درست است.** زیرا وکالت در همه عقود و ایقاعات به طور کلی صحیح است حتی در رجوع از طلاق نیز جایز است، البته به شرطی که وکالت در رجوع به گونه ای نباشد که نفس وکالت، رجوع شمرده شود و در قبض و اقباض نیز در موارد لزوم مانند رهن و قرض و صرف نسبت به عوض و معوض، و سلم نسبت به ثمن، و در وفا نمودن دین ها و استیفای آنها و غیر اینها جایز است و در حیات مباحات مال حیات شده توسط وکیل به ملکیت موکل در می آید. اما در شهادت و سوگند و لعان و اقرار و ایلاء وکالت دادن صحیح نیست. توکیل در طلاق جایز است- شوهر حاضر باشد یا غائب- بلکه وکیل نمودن زوجه در طلاق به اینکه او خودش را طلاق دهد یا دیگری را از طرف شوهر یا از طرف خودش، وکالت دهد. جایز می باشد. یعنی زن وکیل در طلاق خودش یا وکیل گرفتن در طلاق باشد. (مسئله ۱۰ تا ۱۳ وکالت)

۲۰- **گزینه ۳ درست است.** ترجمه: «تو وکیل منی در فروش یکی از ملکهایم یا در فروش ملکم» تصرف، خاص است چون کار مشخص یعنی بیع بیان شده و متعلق، مطلق است زیرا آنچه باید بیع روی آن انجام شود، «أحد» و «ملک» است که مفرد و مطلق است. (مسئله ۱۵، کتاب وکالت)

۲۱- **گزینه ۱ درست است.** زیرا شرط است که مورد وکالت تعیین شود، به اینکه مجهول یا مبهم نباشد؛ (لا تصح الوکاله المجهول و المبهم) پس اگر بگوید: «به تو در یکی از کارها وکالت دادم» صحیح نیست ولی عمومیت دادن و اطلاق آن اشکالی ندارد. گزینه ۱: مبهم است، تو در کاری از کارها وکیل منی. گزینه ۲: تو در همه امور وکیل منی که وکالت عام است از جهت تصرف (کاری که وکیل باید انجام دهد) و متعلق آن (مورد وکالت) گزینه ۳: تو را در تصرف در مالم وکیل کردم که مطلق است از جهت تصرف و متعلق. ۴: تو را در خرید این خانه مشخص وکیل کردم که از جهت تصرف و متعلق خاص است. (مسئله ۱۴ و ۱۵)

۲۲- **گزینه ۲ درست است.** تصرف یعنی کاری که باید انجام شود و متعلق یعنی مورد وکالت. گزینه ۱ متعلق خاص (دار) و تصرف مطلق است چون به صورت مفرد و بدون ادات عام وکالت داده در بیع خانه که به نسبت بها یا شخص معین مطلق است. (اگر ادامه جمله یعنی مقید به ثمن و شخص را نیاورده بود می توانست مثال برای وکالت خاص از جهت تصرف و متعلق باشد) گزینه ۲ تو وکیل در بیع این خانه یا این چهارپا یا این فرش که تصرف خاص (بیع) و متعلق تخییری است. گزینه ۳ تو وکیل در بیع یا صلح یا هبه یا اجاره خانه ام که متعلق خاص (خانه) اما تصرف آن تخییری است. گزینه ۴ تو وکیل منی در همه تصرفات ممکن در خانه مشخص (متعلق خاص و تصرف عام است). (مسئله ۱۵ وکالت)

۲۳- **گزینه ۴ درست است.** «وکیل در تصرف در مورد وکالت باید اکتفا کند به آنکه عقد وکالت به طور صریح و ظاهر شامل آن شود، و لو به کمک قرائن حال یا گفتار، اگر وکیل مخالفت کند و کاری را انجام دهد که عقد وکالت شامل آن نباشد پس اگر چیزی باشد که فضولی در آن جاری است مانند عقدها، صحت آن بر اجازه موکل توقف دارد.» اگر به خارج وصف بفروشد در صورتی صحیح است که عرف حکم به صحت بدهد مانند وکالت در بیع به ۱۰۰ داده و وکیل به ۱۲۰ بفروشد. مگر اینکه غرضی عقلائی در نظر موکل بوده مانند فروش ارزان به شخص مشخص. (مسئله ۱۶ و ۱۷)

۲۴- **گزینه ۱ درست است.** ترجمه عبارت: اگر او را در فروش کالا یا خریدن کالایی وکالت دهد پس اگر تصریح کند که فروش و خرید از دیگری باشد یا به چیزی که خود او را بگیرد، اشکالی ندارد. و اگر مطلق بگذارد و بگوید: «تو وکیل من هستی که این کالا را بفروشی یا فلان کالا را برای من بخری» آیا خود وکیل را شامل می شود تا جایز باشد که کالا را به خودش بفروشد یا کالا را از خودش برای او بخرد؟

- یا نه؟ دو وجه بلکه دو قول است که اقوای آنها اول است. (البته در ادامه مسئله ۳۸ امام می گوید: و احوط آنها دوم است، یعنی در اطلاق عقد، وکیل حق معامله با خود را ندارد، اما به نظر می رسد، طراح ادامه مسئله را مدنظر نداشته است.)
- ۲۵- گزینه ۴ درست است.** اگر وکیل دوم، وکیل از طرف موکل باشد در عرض وکیل اول می شود (وکیل دوم از حیث وکالت با وکیل اول یکسان می شود)، پس وکیل اول حق ندارد او را عزل نماید و با عزل شدن اولی (دومی) عزل نمی شود بلکه اگر وکیل اول بمیرد وکالت دومی به حالش باقی می ماند. ولی اگر وکیل دوم از طرف اولی وکیل باشد (وکیل اول) حق دارد او را عزل کند و وکالتش تابع وکالت اولی است پس به عزل شدن اولی یا به مرگ او، (دومی نیز) عزل می شود. و بعید نیست که موکل حق داشته باشد که بدون آنکه اولی را عزل کند، دومی را عزل نماید. ترجمه ۴: اگر وکیل دوم وکیل از سوی موکل باشد، موکل حق عزل او را بدون عزل وکیل اول را دارد. مسئله ۲۰ وکالت)
- ۲۶- گزینه ۲ درست است.** عقد وکالت از دو طرف جایز است؛ پس وکیل حق دارد خود را در حضور موکل یا در غیاب او، عزل نماید. و همچنین موکل حق دارد او را عزل نماید؛ لیکن عزل شدن او به عزل کردن موکل، مشروط است که خبرش به وکیل برسد، پس اگر عزل وکیل را انشا کند ولی وکیل اطلاعی از آن نداشته باشد عزل نمی شود. بنابراین، اگر وکیل انجام دهد امری را که مورد وکالت بوده قبل از آنکه خبر عزلش را بشنود و لو به خبر دادن شخص موثق، نافذ می باشد. (مسئله ۲۲ وکالت) گزینه ۱: موکل حق عزل وکیل را دارد و وکیل با نفس عزل، عزل نمی شود بلکه باید قبول کند که نادرست است. گزینه ۲: وکیل می تواند خودش را در حضور یا غیبت موکل عزل کند. گزینه ۳: اگر وکیل امری را پس از عزل موکل امضا کند نافذ نیست. در حالی که تا وقتی خبر عزل نرسیده، نافذ است. گزینه ۴: اگر وکیل کاری را انجام دهد بعد از عزل و رسیدن خبر نافذ است. در حالی که نافذ نیست.
- ۲۷- گزینه ۴ درست است.** چون وکالت با ارتداد باطل نمی شود. اما وکالت به مرگ وکیل و همچنین باطل می شود اگر چه وکیل مرگ او را نداند. و بنابر اقوی به پیدا شدن دیوانگی مستمر و بنابر احتیاط در غیر چنین دیوانگی (مثلا ادواری) و بنابر احتیاط به بیهوشی هر یک از اینها و به تلف شدن آنچه وکالت به آن تعلق گرفته است و به انجام دادن موکل و لو به واسطه آنچه را که مورد وکالت است باطل می شود؛ کما اینکه به او وکالت بدهد که کالایش را بفروشد، سپس خودش آن را بفروش برساند یا کاری انجام دهد که با وکالت منافات داشته باشد، مثل اینکه او را در فروش چیزی وکیل نماید سپس خودش آن را وقف نماید. (مسئله ۲۳ وکالت)
- ۲۸- گزینه ۱ درست است.** ترجمه: اگر او را وکالت دهد که طلبش را از زید بگیرد پس جهت مطالبه آن نزد زید برود و زید به او بگوید: «اینها را عوض از دینی که برای فلانی مطالبه می کنی بگیر» او هم آنها را بگیرد برای موکل گرفته است و ذمه زید بری می شود و زید حق استرداد را ندارد. گزینه ۲: وکیل زید در ادای دین می شود و درهم ها در ملک زید باقی می ماند. گزینه ۳: برای موکل گرفته است و ذمه زید بری می شود و زید حق استرداد را دارد. گزینه ۴: وکیل زید در ادای دین می شود و درهم ها در ملک زید باقی نمی ماند.
- ۲۹- گزینه ۳ درست است.** برای هر یک از «مدعی» و «مدعی علیه»، توکیل در خصومت و مرافعه جایز است بلکه برای صاحبان مروت از اهل شرف و منصب های بزرگ مکروه است که خودشان متولی منازعه و مرافعه شوند. (مسئله ۲۴ وکالت)
- ۳۰- گزینه ۱ درست است.** وظیفه وکیل مدعی این است که نزد حاکم بر مدعی علیه تشریح دعوی نموده و اقامه بینه بر اثبات دعوی نماید و تعدیل آن کند و منکر را قسم دهد و طلب حکم بر طرف دعوا یعنی منکر نماید. و خلاصه هر چیزی که وسیله اثبات دعوی است انجام دهد و وظیفه وکیل مدعی علیه این است که دعوی را انکار نموده و شهود را مورد طعن و خدشه قرار دهد و اقامه بینه جرح و مطالبه حاکم به شنیدن آن و حکم به آن نماید و خلاصه باید تا جایی که ممکن است در دفع دعوی کوشش کند. (مسئله ۲۵ وکالت) گزینه ۲ نادرست است چون تعدیل بینه خواهان وظیفه اوست. گزینه ۳ هم خودش باید گواهی بر عدالت بینه بیاورد. گزینه ۴ هم طرح دعوا و اقامه شهود باید باشد.
- ۳۱- گزینه ۲ درست است.** ترجمه: کسی که وکیل در خصومت است اختیار صلح از حق یا ابرای از آن را ندارد مگر اینکه به خصوص در این هم وکیل باشد.
- ۳۲- گزینه ۴ درست است.** جایز است که دو نفر و بیشتر را در خصومت، وکیل نماید مانند سایر امور؛ پس اگر به استقلال هر یک از آنها تصریح نکرده باشد و در کلام او ظهوری برای آن نباشد هیچ کدام آنها در عمل مستقل نیستند بلکه با هم مشاورت کرده و همدیگر را روشن و آگاه می نمایند و در آنچه که به آنها سپرده شده همدیگر را تقویت و کمک می نمایند. (مسئله ۲۹ وکالت) وکالت اگر به صورت تصریح به اجتماعی یا مطلق باشد، باید به صورت اجتماعی عمل کنند.
- ۳۳- گزینه ۳ درست است.** اثبات وکالت گزینه ۱: شخصی فردی را به عنوان وکیل در دعاوی نزد حاکم انتخاب کند. ۲: شخصی ادعای وکالت نزد حاکم کند و بر وکالتش بینه بیاورد. ۳: ادعای وکالت بدون بینه کند و طرف دعوایی بیاورد و او را در وکالتش تصدیق نکند. ۴: ادعای وکالت نزد حاکم کند و موکل او را تصدیق کند. (مسئله ۳۰ وکالت)
- ۳۴- گزینه ۴ درست است.** زیرا گزینه ۱: اگر او را در دعوی و ثابت کردن حقی بر خصم (طرف دعوا) وکیل نماید، بعد از اثبات آن، حق قبض حق را ندارد، پس محکوم علیه حق دارد از تسلیم آنچه که بر او حکم شده، به وکیل خودداری کند. (مسئله ۳۱) گزینه ۲: اگر او را در استیفای حقی که او بر دیگری دارد وکیل نماید، پس کسی که حق بر عهده اش است او را انکار کند، وکیل حق ندارد که با او مخاصمه و مرافعه کند و اثبات حق بر علیه او بنماید مادامی که در خصومت، وکیل نباشد. (مسئله ۳۲) گزینه ۳: اگر او را در گرفتن طلبش از شخص وکیل نماید پس قبل از ادای آن بمیرد حق ندارد از ورثه او مطالبه نماید، مگر اینکه وکالت شامل آن باشد. (مسئله ۳۴) گزینه ۴: اگر به او وکالت دهد که مالی را ودیعه بگذارد، و او هم بدون گرفتن شاهد آن را ودیعه بگذارد، سپس ودعی (ودیعه گیرنده) آن را انکار نماید، وکیل ضامن آن نمی باشد، مگر اینکه او را وکالت داده باشد که با گرفتن شاهد ودیعه بگذارد و وکیل مخالف آن عمل نماید. و همچنین اگر او را در قضای دینش وکیل نماید او هم آن را بدون گرفتن شاهد ادا کند و طلبکار آن را انکار کند. (مسئله ۳۷) که در گزینه به اشتباه می گوید: «یضمنه» یعنی ضامن است.



وکالت توریبو

جمع بندی و حل تست آمادگی آزمون وکالت

مّوّن فقه

تحریر الروضه (ویژه آزمون مرکز وکلا)

دکتر گلستان رو

- ۱- گزینه ۲ درست است. موضوع تجارت سه نوع است، حرام، مکروه و مباح
- ۲- گزینه ۲ درست است. آن چه که با آن می توان کسب کرد یعنی موضوع تجارت سه قسم است: مکروه، مباح و حرام. چون آن چیزی که با آن کسب می شود یا به آن نهی تعلّق گرفته است، یا نهی تعلّق نگرفته است، اگر نهی تعلّق نگرفته باشد، مباح است و اگر نهی تعلّق گرفته باشد یا نهی مانع از نقیض است که آن حرام است و یا مانع از نقیض نیست که به آن مکروه گویند.
- ۳- گزینه ۲ درست است. موضوع تجارت سه نوع است، حرام، مکروه و مباح
- ۴- گزینه ۱ درست است. فروش سگ گله «ماشیه» جایز است. فروش مدفوع و ادرار اگر از حیوان حلال گوشت باشد، جائز است، فروش زره و کلاه خود در حکم فروش اسلحه به دشمنان دین نیست. اما فروش بُت مانند صلیب جائز نیست.
- ۵- گزینه ۴ درست است. کتابت برای ظالمین اگر در جهت ظلم آن ها باشد، حرام است، یاد گرفتن سحر حرام است اما برای محافظت در برابر ساحران حرام نیست. حفظ کتاب های گمراه کننده حرام است اما در جهت نقض مطالب آن ها حرام نیست. مرد خود را با طلا آرایش کند هرچند اندک باشد حرام است.
- ۶- گزینه ۴ درست است. گزینه ۱ یعنی درباره مومن مطالبی بیان شود که اگر بشنود، ناراحت می شود. گزینه ۲ تعریف هجو است: گفتن معایب مردم به صورت شعر و فرقی بین مومن و فاسق نیست. گزینه ۳: یاد دادن راه استدلال به یکی از طرفین است که به طرف دعوا غلبه کند. گزینه ۴: یعنی شهادت بر علیه کسی که فعل حرامی را مرتکب شده است، غیبت نیست.
- ۷- گزینه ۲ درست است. کهنات، عملی است که موجب به اطاعت درآوردن بعضی از اجنه می شود تا اوامر شخص را انجام دهد.
- ۸- گزینه ۲ درست است. اخذ اجرت بر غسل دادن میت و کفن کردن او و دفن و نماز خواندن بر او و حمل او تا غسل خانه و قبر حرام است، اما انجام چیزی که مستحب است، مثل نظافت میت و وضو دادن میت، را می توان با گرفتن اجرت انجام داد.
- ۹- گزینه ۳ درست است. تجارت به معنی کسب کردن، پنج قسم است: واجبات و مکروهات و مباحات و محرمات و مستحبات خواهد شد.
- ۱۰- گزینه ۲ درست است. چون غسل و کفن و دفن و نماز و حمل میت به قبر و غسلخانه، واجب کفایی است، اخذ اجرت بر واجبات حرام است، اما امور مستحب مانند پاک کردن میت و وضو دادن او، اگر برایش اجرت بگیرد، جایز است.
- ۱۱- گزینه ۳ درست است. در زمان صلح اشکالی ندارد.
- ۱۲- گزینه ۴ درست است. معامله با برخی اشخاص باید ترک شود یعنی مکروه است، «محارفین» یعنی کم روزی و بدشانس، که در کسب و کارشان برکت نیست. «ادنین» انسان پست که خوبی او را شاد نمی کند و بدی او را ناراحت نمی کند و چیزهای کوچک را حساب می کند. (گزینه ۳) «موفین» یعنی دارای نقص و بیماری در بدن (گزینه ۲)
- ۱۳- گزینه ۱ درست است. مشتری در صورتی که مالک اصلی عقد فصولی را اجازه ندهد، حق رجوع به بایع را دارد تا ثمن خود را پس بگیرد، البته اگر ثمن باقی باشد و در این حالت فرقی هم ندارد که می دانسته است که بایع مالک اصلی نمی باشد یا نمی دانسته است، مشتری نسبت به خسارت هایی که به او وارد شده است هم حق رجوع به بایع را در صورتی که جاهل به مالک نبودن بایع یا عدم اذن او از مالک داشته باشد را دارد. اما گزینه ۲ گفته ندارد، و در گزینه ۳ چون حق رجوع برای مشتری در صورت باقی بودن ثمن قرار نداده است، نادرست است. اما گزینه ۴ نادرست است، چون در صورت عالم بودن، مشتری حق رجوع به بایع برای گرفتن خسارت را ندارد.
- ۱۴- گزینه ۳ درست است. اگر درهم و دیناری را به دو پیراهن بفروشد و بعد مشخص شود که درهم برای دیگری بوده است و مالک آن را اجازه ندهد. برای مشتری به واسطه خیار تبعض الصفقة یعنی جایی که دو کالا بخری و یکی از آن ها برای دیگری باشد، حق فسخ وجود دارد.
- ۱۵- گزینه ۳ درست است. چون به نظر شهید ثانی تقاص کننده هم می تواند مال را به خودش بفروشد چون ادله عام هستند. در گزینه ۱: شخص مستودع می تواند از مالی که نزد او امانت است، بدهی خود را بردارد. دو گزینه دیگر نادرست است چون تقاص ربطی به حاکم یا بینه ندارد.
- ۱۶- گزینه ۴ درست است. اگر مشتری مبیع مجهولی را قبض کند، بیع باطل بوده است و به دلیل قاعده: «کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و بالعکس» ضامن است. یعنی هر عقدی که صحیح آن ضامن آور است فاسد آن هم ضامن آور است.
- ۱۷- گزینه ۱ درست است. فروختن جزء معلومی از یک کل اگر کل معلوم باشد به صورت مشاع صحیح است، گزینه ۲: اگر پیمانۀ ای از کپه گندم را بفروشد، باطل است هر چند که که گندم معلوم نباشد، اما باید بگوید، صحیح است. گزینه ۳: اگر کسی یک گوسفند نامعین از گوسفندان گله ای را بخرد، صحیح است اما باید بگوید باطل است. گزینه ۴: اگر جنس شمارشی را وزن کند، باطل است اما صحیح است چون، وزن اصل است.
- ۱۸- گزینه ۴ درست است. فروش ماهی در نيزار باطل است، فروش شیر در پستان باطل است. فروش پوست ها و پشم ها و موها بر بدن چهارپا نیز باطل است، چون مقدار آنها مجهول است.
- ۱۹- گزینه ۲ درست است. معامله با مکروه به گونه ای که اصلاً قصد ندارد یعنی اکراه مادی، موجب بطلان است، مانند معامله با مست است. (سکران یعنی مست) معامله با اکراه معنوی مانند فصولی است و غیر نافذ است.
- ۲۰- گزینه ۱ درست است. برای همه اولیای عقد، جایز است که دو طرف عقد را بر عهده بگیرند، مگر تقاص کننده که طلب دارد اما بدهکار، منکر طلب است یا می گوید: نمی دهم. گزینه ۲: امین حاکم است و مقاص به منزله حاکم است.
- ۲۱- گزینه ۱ درست است. نماء یعنی افزوده میان عقد و اجازه بایع در بیع فصولی متعلق به مشتری است زیرا کاشف از صحت عقد از زمان وقوع است.
- ۲۲- گزینه ۳ درست است. بر عهده گرفتن دو طرف عقد جایز است مگر وکیل و تقاص کننده که وکیل با اذن موکل می تواند.



- ۲۳- گزینه ۴ درست است. چون همان طور که بیع از سوی مالک صحیح است از سوی قائم مقام آن هم صحیح است که شش دسته هستند، پدر، جد پدری، وصی، وکیل، حاکم، امین حاکم و مقاص در حکم حاکم است.
- ۲۴- گزینه ۴ درست است. نماء یعنی افزوده در خلال فاصله عقد و اجازه از آن مشتری است و افزوده ثمن معین از آن بایع است که نشان می دهد اجازه کاشف است و عقد بیع تملیکی است.
- ۲۵- گزینه ۳ درست است. در مبیع شرط است که آزاد باشد پس بیع مال وقفی صحیح نیست.
- ۲۶- گزینه ۱ درست است.
- ۲۷- گزینه ۲ درست است. در لزوم بیع شرط است که هر یک از طرفین عقد، مالک باشند به خاطر آنچه از عوض منتقل می شود، پس اگر مالک نباشد، عقد متوقف بر اجازه مالک است.
- ۲۸- گزینه ۱ درست است. بیع مباحات پیش از حیات صحیح نیست، چون یکی از شرایط بیع این است که در آن هنگام مالک نیست. گزینه ۱: بیعی نیست مگر در ملک، دیگر گزینه ها درست نیستند.
- ۲۹- گزینه ۳ درست است.
- ۳۰- گزینه ۴ درست است. بیع گوسفند و خوک مصداق بیع قابل تملک و غیر قابل تملک است، باید ضمه بگیرد.
- ۳۱- گزینه ۴ درست است. اگر قفیزی (پیمانه) از یک کپه گندم را بفروشد صحیح است، هر چند مقدار کل کپه معلوم نباشد، اگر کم باشد، نسبت به مقدار معلوم صحیح است و نسبت به مابقی آن، باطل است، پس خيار تبعض صفقه ایجاد می شود.
- ۳۲- گزینه ۳ درست است. چون در قسمتی که ملک خودش است، صحیح است و در قسمتی که ملک غیر بوده و اجازه نداده، باطل است.
- ۳۳- گزینه ۲ درست است. شرط است که نسبت به مقدار و جنس و وصف ثمن علم داشته باشد، پس علم تفصیلی و دقیق لازم است.
- ۳۴- گزینه ۳ درست است. چون بیع مال دیگری در صورتی باطل است که مالک اجازه ندهد، پس به کلی باطل نیست ولی اگر اجازه نداد، نسبت به مال خودش درست است، به مال دیگری باطل است.
- ۳۵- گزینه ۲ درست است. مشتری نیز در صورتی که عین ثمن باقی باشد، برای دریافت آن به بایع فصولی مراجعه می کند، خواه از فصولی بودن معامله آگاه باشد یا نباشد؛ اما اگر ثمن تلف شده باشد، نظر بیشتر فقها این است که مشتری با وجود علم به این که فروشنده، مالک یا وکیل مالک نیست، حق رجوع به ثمن را ندارد؛ زیرا مشتری با علم به استحقاق بایع فصولی نسبت به مبیع، او را بر اتلاف ثمن مسلط کرده است، بلکه ظاهر عبارت ایشان، عدم امکان رجوع در صورت علم و جهل است. (قاعده اقدام، چون علم داشته خودش اقدام به ضرر خودش کرده است).
- ۳۶- گزینه ۳ درست است. شهرنشین، وکالت بادیه نشین را که بیگانه می باشد و به شهر آمده است نپذیرد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرمایند: شهری نباید از روستایی وکالت کند؛ مردم را به حال خود بگذارید؛ خداوند روزی بعضی را توسط بعضی دیگر تأمین می نماید.
- ۳۷- گزینه ۲ درست است. از آداب فروش آن است که مساوات میان طرفین در انصاف باید رعایت شود و لذا نباید میان کسی که چانه می زند و غیر او فرق گذاشت.
- ۳۸- گزینه ۲ درست است. امام صادق (ع) می فرماید: هر گاه به مردی بگویند، نزد من بیا که معامله خوب با تو خواهم کرد، حرام است از او سود بگیرد، منظور از حرمت کراهت شدید است.
- ۳۹- گزینه ۴ درست است. «ادنین» انسانهای پست که چیزهای کوچک را هم حساب می کنند و خوبی و بدی به آنها برایشان فرقی ندارد، «محارفین» یعنی کم روزی و بدشانس که در کسب و کارشان برکت نیست، «موفین» یعنی دارای آفت و نقص در بدنشان.
- ۴۰- گزینه ۳ درست است. به پیشواز کاروان تجاری که به سوی شهر می آید، نروند تا با قیمت کمتری بخرند.
- ۴۱- گزینه ۳ صحیح است. بیع میوه پیش از ظهور جایز نیست و پس از آشکار شدن صلاحیت جایز است و قبل از آشکار شدن صلاحیت و بعد از ظهور مکروه است و بیع سبزی بعد از بسته شدن به یک چین و چند چین جایز است.
- ۴۲- گزینه ۴ درست است. صرف خرید و فروش طلا و نقره (أثمان) در برابر هم است و قبض و اقباض در مجلس عقد شرط است.
- ۴۳- گزینه ۱ درست است. صرف در اصطلاح عبارت است از خرید و فروش طلا و نقره در برابر هم.
- ۴۴- گزینه ۴ درست است. اگر بخشی از ثمن یا مثنی به قبض دربیاید، بیع نسبت به همان مقدار صحیح است و نسبت به مقداری که قبض نشده است، باطل است، اما در هر حال اگر طرفین در به قبض دادن ثمن و مبیع کوتاهی نکرده باشند، برای هر دو حق فسخ است به دلیل تبعض صفقه
- ۴۵- گزینه ۴ درست است. در صورتی که هیچ یک از طرفین در قبض مبیع و ثمن کوتاهی نکرده باشند، هر دو در فسخ و اجازه مخیر می باشند، چون معامله تبعیض شده است.
- ۴۶- گزینه ۳ درست است. وکیل در بیع صرف اگر وکیل در قبض مال باشد، در آن صورت جدا شدن طرفین عقد ملاک می باشد اما اگر وکیل در بیع صرف باشد، در آن صورت قبض قبل از جدا شدن وکیل از مجلس عقد شرط است، گزینه ۴ برعکس گفته است. گزینه ۲ و ۱ نیز به طور مطلق جدایی طرفین یا وکیل را گفته که نادرست هستند.
- ۴۷- گزینه ۴ درست است. عقد به وکالت از مالکین انشا شود یعنی وکیل در عقد هستند، پس خواه وکیل در قبض باشند یا نباشد، ملاک جدایی طرفین عقد است که دو وکیل هستند، چه وکیل در قبض باشند چه نباشند.
- ۴۸- گزینه ۲ درست است. در بیع صرف قبض و اقباض در مجلس عقد شرط است یا طلبکار که همان مشتری است، رضایت دهد به آنچه درذمه مدیون است یعنی بایع که مال قبض شده باشد، یعنی جایی که دائن یا همان طلبکار، به مدیون وکالت می دهد که مال قبض شده باشد.

۴۹- گزینه ۱ درست است. تقابض در مجلس عقد، یا در کنار هم بودن طرفین عقد به شکل متعارف در هنگام راه رفتن تا زمان قبض، اگرچه مجلس عقد را ترک کرده باشند شرط شده است و با آن که مشتری رضایت دهد به این که آنچه بر ذمه دیگری یعنی بایع مدیون است، به استناد وکالتی که او در قبض مافی الذمه به بایع می دهد، قبض شده محسوب گردد و این رضایت، در صورتی است که مشتری کسی باشد که بر ذمه بایع، طلا یا نقره ای دارد، سپس در برابر آنچه که از بایع طلبکار است، طلا یا نقره دیگری را از او خریداری می کند؛ در این صورت، ثمن حکم مقبوض را پیدا میکند. برای مثال، زید بر ذمه عمرو، یک دینار طلب دارد و در ازای آن یک دینار، مبادرت به خرید ده درهم بر ذمه عمرو می کند (و او را وکیل می کند تا ده در همی را که بر ذمه است و از طرف او قبض نماید؛ یعنی رضایت می دهد که بر ذمه عمرو، ده درهم باشد (نه یک دینار) در اینجا بیع و قبض به طور صحیح واقع شده است).

۵۰- گزینه ۴ درست است. بیع سلف به معامله کالای مدت دار به بهای نقد گفته می شود و مشتری میتواند هنگام رسیدن مدت و قبل از قبض مبیع، کالا را به فروشنده یا شخص ثالثی بفروشد؛ ولی این کار از نظر شرع، عملی مکروه است.

۵۱- گزینه ۱ درست است. اگر شرط کند قسمتی از ثمن مدت دار باشد، در همه آن، باطل است.

۵۲- گزینه ۳ درست است. اگر آن کالایی که بایع تحویل داده، بهتر از آن کالایی باشد که طبق قرارداد باید میداده، مشتری باید آن را قبول کند؛ ولی اگر بدتر باشد، قبولش بر مشتری واجب نیست.

۵۳- گزینه ۲ درست است. باید کالا در سررسید تحویل، فراوان باشد. (رأس الأجل یعنی سررسید، زمان پرداخت)

۵۴- گزینه ۳ درست است. چون کالا مدت دار است اگر ثمن تحویل نشود، دین به دین است.

۵۵- گزینه ۲ درست است. چون شرط اینکه قسمتی از ثمن مدت دار باشد، باعث بیع دین به دین و بطلان است. در گزینه ۱: اما شرط خوب ترین و پست ترین در بیع سلف، جائز نیست. در گزینه ۳: اگر مبیع هنگام سررسید تحویل نایاب شود، عقد خود به خود فسخ نمی شود، بلکه مشتری میان فسخ و صبر کردن مخیر است. گزینه ۴: در بیع سلف، جائز است که مشتری بعد از رسیدن مدت تحویل مبیع و قبل از قبض، آن را به بایع که بدهکار است یا غیر او بفروشد. (اما در گزینه گفته شده، بدون غیر بایع یعنی به غیر بایع نمی تواند بفروشد)

۵۶- گزینه ۴ درست است. در بیع سلف باید پیش از جدا شدن بایع و مشتری، ثمن تحویل داده شود و یا به حساب دینی که مشتری از بایع طلب دارد، گذاشته شود، بایع را مسلم یا مسلم علیه و مشتری را مسلم و کالا را مسلم فیه می نامند.

۵۷- گزینه ۴ درست است. چون در بیع سلف، مبیع مدت دار است و اگر ثمن هم قرار باشد، مدت دار باشد، بیع دین می شود که باطل است.

۵۸- گزینه ۲ درست است. در بیع سلف فروش مبیع (مسلم فیه) بعد از رسیدن مدت آن (أجل) و قبل از قبض آن (مبیع)، خواه به خود فروشنده، (مسلم علیه) یا غیر آن جائز می باشد.

۵۹- گزینه ۳ درست است. و هرگاه فروشنده کالایی بالاتر از وصف مورد توافق به خریدار (مسلم) بدهد، واجب است قبول کند. ۶۰- گزینه ۲ درست است. هر چیزی که امکان ضبط و تعیین اوصاف آن نیست، پیش فروش در آن ممنوع است مانند گوشت و پوست، به خاطر اینکه تعیین اوصاف آن که در قیمت اثر دارد، دشوار است، چون مهم ترین وصف پوست ضخامت است که نمی توان با توصیف رفع ابهام نمود. (سَمَك، به سکون میم، یعنی ضخامت)

۶۱- گزینه ۱ درست است. بیع تولیه به داد و ستد کالایی بر اساس قیمت تمام شده ی آن برای فروشنده گفته می شود.

۶۲- گزینه ۳ درست است. بیع مَسَاوَمَه معنی داد و ستد کالا بدون اعلام بهای خرید آن از سوی فروشنده است.

۶۳- گزینه ۲ درست است. چون گفته به قیمتی که خریدم و فلان مقدار سود به تو فروختم یعنی مرابحه است و در بیع مرابحه، بایع اگر دروغ بگوید، مشتری میان فسخ آن و یا گرفتن مبیع با همان ثمنی که عقد واقع شده است، مخیر می باشد به دلیل مغرور شدن مشتری و قاعده غرور

۶۴- گزینه ۲ درست است. تشریک، یعنی فروش جزء مشاع از مال به قیمت خرید، بیع تولیه، یعنی فروش مال به همان قیمت خرید، بیع مساومه، یعنی فروش مال بدون آن که مقدار قیمت خرید گفته شود. بیع مواضعه، یعنی فروش مبیع با قیمت کم تر از قیمت خرید.

۶۵- گزینه ۳ درست است. بر مشتری واجب است هرگاه چیزی را به طور مدت دار خریده است، مدت زمان آن را بیان کند. ذکر قیمت های دقیق در همه اقسام بیع لازم است مگر مساومه که فروشنده رأس المال یعنی قیمت خرید را نمی گوید.

۶۶- گزینه ۲ درست است. و آن فروش به همان قیمت خرید است.

۶۷- گزینه ۲ درست است. اگر مبیع در هنگام سررسید نایاب شود، مشتری میان فسخ و صبر کردن و یا گرفتن قیمت کنونی آن مخیر است.

۶۸- گزینه ۳ درست است.

۶۹- گزینه ۳ درست است. در اجناس شمردنی، میان پدر و فرزند و میان زوج و زوجه و میان مسلمان و کافر حربی البته به شرطی که مسلمان مقدار زیادی را بگیرد، یعنی اگر کافر مقدار زیادی را بگیرد، ربا وجود دارد.

۷۰- گزینه ۱ درست است. میان مسلمان و کافر ذمی ربا وجود دارد، در اجناس شمردنی و تقسیم اموال و میان زوج و زوجه ربا نیست.

۷۱- گزینه ۲ درست است.

۷۲- گزینه ۲ درست است.



- ۷۳- گزینه ۱ درست است. ارش مانند نسبت تفاوت دو قیمت از ثمن است، قیمت صحیح منهای قیمت معیوب، تقسیم بر قیمت صحیح ضرب در ثمن پرداختی
- ۷۴- گزینه ۲ درست است. جایز است خیار شرط برای یکی از طرفین عقد و یکی از آن دو یا برای شخص بیگانه از آن دو که ثالث خیار دارد و به عنوان تحکیم است.
- ۷۵- گزینه ۳ درست است.
- ۷۶- گزینه ۲ درست است.
- ۷۷- گزینه ۲ درست است. به ندوشیدن حیوان به انگیزه پر شیر نشان دادن پستان آن هنگام فروش تصریه گفته می شود. تصریه گوسفند و گاو برای پر شیر نشان دادن آنها، تدلیس است.
- ۷۸- گزینه ۱ درست است. مانند اینکه دو کالا را بخرد و برخی مال غیر در آید، خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد، در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ کند یا به نسب قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.
- ۷۹- گزینه ۳ درست است. خیار مجلس، یعنی این خیار مختص بیع است و با وجود حائل و فاصله میان طرفین عقد، از بین نمی رود.
- ۸۰- گزینه ۳ درست است.
- ۸۱- گزینه ۳ درست است. هرگاه مبیع کلی باشد، و وصف مورد نظر منتفی باشد، گزینه ۱: موجب خیار میان باز گرداندن و نگهداشتن است. گزینه ۲: موجب خیار رویت است. گزینه ۳: موجب خیار نیست بلکه باید بدل آن را بدهد. گزینه ۳: مشتری میان رد و ارش خیار دارد.
- ۸۲- گزینه ۳ درست است. اگر شخصی با اکراه موجب شود که مشتری از بایع جدا شود، اگر این منع شامل منع از اجرای خیار هم باشد، خیار باقی می ماند و اگر اکراه برطرف شود، برای شخص در همان مجلس که اکراه برطرف شده است، حق خیار است.
- ۸۳- گزینه ۴ درست است. جدا شدن طرفین از یکدیگر حتی اگر یک قدم باشد باعث سقوط خیار مجلس است. در گزینه ۱: از مجلس عقد خارج شوند اما کنار یکدیگر هستند یا نزدیکتر از زمان عقد به هم شوند یا وجود حائل هرچند این که غلیظ هم باشد، موجب سقوط خیار مجلس نمی شود.
- ۸۴- گزینه ۲ درست است. خیار شرط تحکیم است نه وکالت دادن، یعنی با اجنبی، طرف عقد، خیار ندارد.
- ۸۵- گزینه ۲ درست است. «مؤامره» یعنی مشورت کردن با دیگری. در این موضوع طرفین یا یکی از طرفین در ضمن عقد شرط می کنند که با دیگری مشورت کنند، حال اگر طرف مشورت دستور به فسخ عقد بدهد، برطرف مشورت کننده، فسخ لازم نیست و اگر دستور به التزام به عقد بدهد، مشورت کننده حق فسخ ندارد، پس مشورت کننده برای التزام به عقد مختار است اما برای فسخ کردن باید حتما دستور مشورت شونده را داشته باشد. پس التزام به عقد متوقف بر امر مشورت شده، نیست و گزینه ۱ نادرست است. مشورت شده مستقیماً حق فسخ یا امضای عقد را ندارد. گزینه ۲ درست است. امر به فسخ واجب نیست اطاعت شود اما گزینه ۳ گفته واجب است که نادرست است. گزینه ۴ نیز مشورت کننده را مجاز به فسخ دانسته حتی با امر مشورت شده به التزام که نادرست است.
- ۸۶- گزینه ۴ درست است. چون در خیار تاخیر ثمن، کالا تحویل نشده و ثمن هم دریافت نشده، سه روز بگذرد بایع حق فسخ دارد اگر تا قبل از قبض مشتری، تلف شود، از مال بایع است به دلیل قاعده: «کل مبیع تلف قبل قبضه من مال بائعه»
- ۸۷- گزینه ۳ درست است. یکی از اقسام خیارات، خیار اشتراط است در جایی که به شرط عمل نشود، شرط کننده، خیار فسخ دارد یعنی کسی که شرط به سود او شده است، خیار اشتراط مشترک میان بایع و مشتری است.
- ۸۸- گزینه ۳ درست است. اگر شرط شود که مبیع در دست بایع و ثمن در دست مشتری تا هر وقت که بخواهند، باشد، این موجب جهل به عوضین می شود، اگر شرط شود که حیوان را آبدستن کند در گزینه ۱ یا شرط کند که زراعت را به سنبل تبدیل شود، از شروط غیرمقدور است و جایز نیست و شرط باطل است. اگر شرط شود زراعت در زمین باشد، تا زمان تبدیل به سنبل شدن، جایز است.
- ۸۹- گزینه ۴ درست است. اگر شرط شود که حیوان را آبدستن کند یا مبیع در دست بایع و ثمن در دست مشتری تا هر وقت که بخواهند یا زراعت را به سنبل تبدیل شود، باطل هستند. اما اگر شرط شود زراعت در زمین باشد، تا زمان تبدیل به سنبل شدن، جایز است.
- ۹۰- گزینه ۴ درست است. در خیار عیب، حق رد ساقط می شود، اگر ایجاد عیب بعد از قبض صورت گیرد، عیبی که ضمان آن بر عهده مشتری است، باشد، با این قید احتراز کرده از جایی که مبیع حیوان باشد و از جانب غیر مشتری در طول سه روز عیب حادث شود چون مانع رد و ارش نیست و بر عهده بایع است.
- ۹۱- گزینه ۴ درست است. در خیار عیب حق رد مبیع با تصرف در مبیع یا حادث شدن عیب بعد از قبض از بین می رود و ارش باقی می ماند و اگر مشتری قبل از عقد علم به عیب داشته باشد، هم حق رد و هم ارش از بین می رود.
- ۹۲- گزینه ۳ درست است. اگر شخصی دو کالا بخرد و یکی از آن ها متعلق به دیگری در می آید. در آن صورت مشتری میان فسخ یا ملتزم شدن به قسمت صحیح در برابر دریافت همان بخش از ثمن، خیار تبعض صفقه است.
- ۹۳- گزینه ۲ درست است. چون غسل و کفن و دفن و نماز و حمل میت به قبر و غسالخانه، واجب کفایی است، اخذ اجرت بر واجبات حرام است، اما امور مستحب مانند پاک کردن میت و وضو دادن او، اگر برایش اجرت بگیرد، جایز است.
- ۹۴- گزینه ۳ درست است. در زمان صلح اشکالی ندارد.